

## گزارش اصلاحی و اعتبار امر مختوم

وکیل محمد مهدی حسنی<sup>۱</sup>

### الف - مقدمه و طرح بحث :

صلح در لغت به معنای آشتی، سازش و سلّم است و در ادبیات فارسی به همین معنی در برابر جنگ و دعوی به کار می‌رود {۱} همچنین از منابع فقه شیعه به خوبی استنباط می‌شود که در قرآن و سنت نیز عقد صلح، به همین معنی افاده می‌شود (کاتوزیان؛ ۱۳۷۳، ۲۹۷). قانون مدنی ما به تأسی از فقه، عقد صلح را عقدی معین و مستقل دانسته که در مقام معاملات واقع می‌شود و نتیجه معامله ای را که به جای آن واقع شده، می‌دهد (ماده ۷۵۸) و یا به منظور رفع تنازع موجود و پایان بخشیدن به دعوی انجام می‌شود (ماده ۷۵۲) که در هر دو صورت، عقود منعقد شده، تابع احکام خاص قانون مدنی و قواعد عمومی قراردادهاست. لیکن در حقوق کنونی، مقررات عمده‌ی حاکم بر نوع صلح اخیر قوانین شکلی (آئین دادرسی مدنی) است، و خواهیم دید برخی محاکم با تمسک صرف به مقررات شکلی، قوانین ماهیتی حاکم بر چنین صلحی را نادیده گرفته اند که چنین اهواء و اشتباهی غیر قابل قبول است. زیرا مطابق منطوق مقررات ماده ۷۶۱ قانون مدنی، صلح و سازش در مقام تنازع، عقد لازم قاطع بین طرفین است و هیچ یک نمی‌توانند آن را جز در مورد تخلف شرط یا خیار - اگرچه به ادعای غبن باشد- فسخ نمایند..

به این ترتیب از جهت ماهیت و نفوذ، مهم نیست که صلح در چه مکانی -دادگاه یا خارج از آن-، واقع شود، نحوه و تشریفات تنظیم آن، تنها از جنبه اثباتی و از نظر قدرت اجرائی، اهمیت پیدا می‌کند. زیرا صلحی که در دادگاه واقع می‌شود یا طرفین در دادگاه به صحت آن اقرار کنند، در

### چکیده:

موضوع نوشته حاضر کنکاش دکترین، رویه قضایی و اصول و قواعد حاکم بر یکی از آثار گزارش اصلاحی یعنی واجد اعتبار امر مختومه بودن یا نبودن آن است. از این رو نخست در مقدمه به تعریف گزارش اصلاحی و انواع آن از حیث شیوه تنظیمش پرداخته و سپس سه نظریه موجود مبنی بر اینکه : «گزارش اصلاحی رأی محسوب نشده و مشمول اعتبار امر مختومه نیست.» و نظر دومی که گوید: «گزارش اصلاحی رأی و به تبع آن مشمول اعتبار امر مختوم است.» و نیز راه حل سوم بینابینی (تمایز میان قرارداد قضائی و رأی حبله ای) بررسی می‌شود و در پایان نظر خود را مبنی بر تقسیم گزارش اصلاحی به دو نوع : مستقل (ساده) و غیر مستقل (حکمی) آورده و با استدلال مبسوط نتیجه خواهیم گرفت که گزارش اصلاحی نوع اول واجد اعتبار امر مختومه نبوده و هریک از طرفین می‌توانند بطلان یا فسخ آن را از دادگاه درخواست کنند. لیکن در نوع دوم گزارش اصلاحی



و در آن قسمت که موضوع اعتراض، کارهای ضمیمه و نوع رسیدگی دادگاه یا وابستگان به دادگستری است، این امر دارای اعتبار امر مختوم است.

گزارش اصلاحی منعکس و مانند احکام دادگاه اجرا می‌شود (بدون اینکه از حیث اعتبار و آثار «حکم» به شمار آید). ولی صلحی که در خارج از دادگاه رخ می‌دهد، باید کتبی باشد و به صورت سند رسمی در آید و گرنه در باره برخی از اموال مانند اموال غیر منقول در هیچ مرجعی پذیرفته نیست (مواد ۴۶ و ۴۸ قانون ثبت) و در مورد سایر اموال، در صورت بروز اختلاف، اجرای تعهدات متعهد را باید از طریق طرح دعوی خواست.

اصل حاکمیت و آزادی اراده اقتضاء دارد تا اصحاب دعوی بتوانند در هر مرحله از رسیدگی، به دلخواه و تا آنجا که مغایر با نظم عمومی و قواعد امره نباشد، نسبت به تعیین تکلیف تمام یا قسمتی از مورد اختلاف خود از طریق مصالح و سازش اقدام نمایند. ما در مواد مختلف و متعدد آئین دادرسی مدنی، این تسامح و تساهل قانون گذار را می‌بینیم. چنانکه دخالت اراده متداعیین در تعیین مرجع صالح رسیدگی و نیز قابلیت تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی بودن رسیدگی، از طریق تقویم خواسته از ناحیه خواهان و پذیرش آن (سکوت در مقام بیان و ایراد نکردن به میزان خواسته) از ناحیه خوانده (مواد ۶۱ و ۶۳ آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی)، امکان استرداد دعوی حتی پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوی و با رضایت خوانده (بند ج ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م.)، امکان تراضی خصمان بر انتخاب کارشناس و یا حتی خبره مرض الطرفین به جای کارشناسی رسمی منتخب دادگاه (ماده ۲۶۸ ق.آ.د.م.)، امکان توافق کتبی آنان مبنی بر اسقاط حق تجدید نظر خواهی یا فرجام خواهی خود (ماده ۳۲۳ و بند ۴ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م.) و غیره، همه و همه بر پذیرش اصل پیش گفته توسط قانونگذار و احترام وی به خواست و اراده آزاد اشخاص، دلالت دارد...

برهمن مبنی است که به طور کلی اصحاب دعوی اجازه دارند در هر مرحله از دادرسی مدنی، دعوی خود را از راه صلح و سازش خاتمه دهند (ماده ۱۷۸ ق.آ.د.م.) و نیز در دادرسی‌هایی که خواهان‌ها و خواندگان متعدّدند، هر یک از آنان اختیار دارند، به نحو علی حده با هریک از طرف‌های خود سازش کنند (ماده ۱۷۹ ق.آ.د.م.). به این ترتیب با جمع مواد مبحث اول و دوم از فصل نهم از باب سوم قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مواد ۱۸۰ الی ۱۹۳ ق.آ.د.م.) و نیز قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۸۷/۴/۱۸ (مواد ۸ و ۲۵ و ۳۰) ملاحظه می‌شود که ما دو نوع صلح نامه قضائی (گزارش اصلاحی) داریم:

**الف- درخواست سازش و صدور گزارش اصلاحی قبل از طرح دعوی:** در این نوع هر کسی در مورد هر ادعایی، می‌تواند ابتدا به ساکن، و بدون لزوم وجود سبق طرح دعوی، کتباً از دادگاه نخستین بخواهد که طرف او را برای سازش دعوت نماید (ماده ۱۸۶ ق.آ.د.م.) در این صورت با دست یافتن به سازش، دادگاه بر اساس مراضات حاصله، گزارش اصلاحی صادر می‌کند. مقررات شکلی حاکم بر آئین و شرایط این نوع سازش در مواد

#### کلید واژگان:

آئین دادرسی مدنی، صلح، گزارش اصلاحی، اعتبار امر مختوم، فسخ و بطلان سازش نامه، اعاده دادرسی نسبت به گزارش اصلاحی

۱۸۶ الی ۱۹۳ قانون آئین دادرسی مدنی و نیز مواد اشاره شده در قانون شوراها حل اختلاف آمده و ذکر آن موجب تطویل کلام است.

ب - درخواست سازش در اثناء رسیدگی : در اثناء رسیدگی سازش به دو شکل انجام می‌شود:

یکم - در خارج از دادگاه و حسب مورد با تنظیم سند رسمی و یا سند عادی به فرجام می‌رسد. در این فرض، هرگاه سازش نامه به شکل رسمی تنظیم گردد، دادگاه ختم رسیدگی را براساس سازش موجود در پرونده اعلام نموده و اجرای مفاد سازش نامه رسمی تابع اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا خواهد بود (ماده ۱۸۱ ق.آ.د.م.) و در صورت دوم (عادی بودن سازش نامه) بایستی طرفین در دادگاه حاضر و بر صحت آن اقرار نمایند؛ و با احراز اصالت سند موضوع صلح به ترتیب پیش گفته، بر مبنای توافقات شده، گزارش اصلاحی صادر می‌شود.

دوم - سازش در دادگاه یا نزد قاضی عضو مجری قرار به عمل می‌آید که در این شکل نیز با انعکاس مراتب در صورتمجلس رسمی دادگاه یا قرار و امضای آن به وسیله اصحاب دعوی و دادرس، ختم رسیدگی اعلان می‌شود و صدور گزارش اصلاحی در دستور کار دادگاه قرار می‌گیرد. با بیان مقدمه‌ی بالا اینک به کنکاش سه نظر موجود در باره اینکه: آیا گزارش اصلاحی دارای اعتبار امر مختومه است یا خیر؟ پرداخته و در پایان نظر خود را می‌آوریم:

**ب - نظر اول : گزارش اصلاحی رأی محسوب نشده و مشمول اعتبار امر مختوم نیست:**

طرفداران این نظریه می‌گویند تمام گزارش‌های اصلاحی صادر شده، ماهیتاً عقد صلح مدنی محسوب می‌شود که به لحاظ ماهوی کمترین تفاوتی با صلح رسمی منعقد شده در دفاتر رسمی ندارد و تنها وجه تمایز آنان این است که در اولی تشریفات رسیدگی و دادرسی به اراده آزاد طرفین ملحق شده و در دومی تشریفات قانونی مربوط به تنظیم اسناد رسمی، آن را به اوصاف سند رسمی مقید می‌سازد و ضمانت اجرای هر دو، درخواست صدور اجرائیه (یکی از طریق اجرای احکام دادگستری و دیگری اجرای اداره ثبت) است.

بنابراین اگر ماده ۱۸۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور مدنی می‌گوید: «هرگاه سازش محقق نشود، تعهدات و گذشت‌هایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده‌اند لازم‌الرعایه نیست.» و اگر مطابق ماده ۱۸۴ همان قانون، مفاد سازش نامه می‌تواند فراتر از دعوا و خواسته‌های مطروحه طرفین و حتی شامل دعاوی یا امور دیگری باشد، همه به جهت رعایت اقتضاء پیش گفته (احترام قانونگذار به اراده افراد) است.

مستند این دسته از حقوق دانان، در وهله اول، عمومات شرعی و نیز قانون مدنی است که حاکم بر عقد صلح است و سپس به نظرات اساتید معظمی

همچون آقایان دکتر کاتوزیان و لنگرودی تمسک می‌کنند.

چنانکه استاد کاتوزیان در این باره گوید: «گزارش اصلاحی، از نظر ماهوی یک قرارداد واقعی است و اعتبار و اثر آن تابع قواعد عمومی قانون مدنی است. بنابراین، اگر ایجاب این سازش نزد دادرس واقع شود، پیش از قبول طرف دیگر اثر حقوقی ندارد...» و اضافه می‌کند: «... تنظیم گزارش اصلاحی عمل قضائی نیست و به همین دلیل، از اعتبار امر قضاوت شده استفاده نمی‌کند. طرفین سازش، در عین حال که مانند سایر متعاقدين باید مفاد قرارداد را محترم شمارند، می‌توانند ابطال آنرا به سبب مخالفت با نظم عمومی یا اشتباه و اکراه از دادگاه بخواهند؛ و همچنین حق دارند فسخ سازش را به سبب تدلیس و عیب و امثال این‌ها تقاضا کنند، مگر اینکه از اوضاع و احوال بر آید که از حق خیار خود گذشته‌اند و مایلند، به گونه ای قاطع، به دعوی پایان بخشند...» (کاتوزیان؛ بی تا، ۳۳ به بعد). و استاد جعفری لنگرودی می‌گوید: «... گزارش اصلاحی قبل از اینکه شایسته اسم گزارش باشد، محتوای آن عقد صلح حقوق مدنی است که تشریفات دادگاه هم با آن پیوسته می‌شود. بنابراین از عنوان قضیه محکوم بها استفاده نمی‌کند و هریک از طرفین قرارداد می‌توانند به استناد یکی از خیارات و یا به استناد عدم نفوذ و یا اکراه و غیره از دادگاه تقاضای ابطال آن را بکنند ...» (۱۳۷۵، ۹۵ و ۹۶).

و هم ایشان در جای دیگر گزارش اصلاحی را نوشته ای مرکب از دو جزء می‌داند: «الف - قسمت اول که جنبه گزارش یعنی اخبار از تصمیم دو طرف دارد. این گزارش به طور اختصار از حضور دو طرف و آمادگی آن‌ها برای مذاکرات اصلاحی و تمایل آنان به انعقاد عقد صلح دارد. ب - قسمت دوم گزارش اصلاحی - به طور صریح عبارت است از عقد صلح که در ماده ۷۵۲ قانون مدنی دیده می‌شود. در این عقد معمولاً تمام یا قسمتی از دعوی اسقاط می‌شود و ممکن است معوض و یا بلاعوض باشد.»

به هر حال گزارش اصلاحی، موضوع دعوی را - قبل از اینکه دادرس شروع به رسیدگی کند و یا رسیدگی را به نتیجه برساند - منتفی می‌گرداند. یعنی مجال برای انشاء رأی و فصل خصومت باقی نمی‌گذارد و به همین جهت حکم تمیزی شماره ۳۱۱ مورخ ۱۳۲۶/۱/۲۶ درخواست تصحیح گزارش اصلاحی را منع کرده است زیرا عنوان تصحیح حکم در این مورد معنی ندارد برای اینکه در مورد گزارش اصلاحی رأی به معنی واقعی آن دیده نمی‌شود (همان؛ ۱۷۱).

به این ترتیب با توجه به این نظر، چنین به نظر می‌رسد که گزارش اصلاحی، هرچند توسط دادرس صادر می‌شود، لیکن به اعتبار ماهیت آن - که عقد صلح مدنی است - نمی‌تواند دارای اعتبار امر مختومه و قاعده فراغ دادرس باشد و طرفین سازش می‌توانند ابطال آنرا به سبب مخالفت با نظم عمومی یا اشتباه یا اکراه از دادگاه بخواهند و همچنین حق دارند با رعایت ماده ۷۶۱ قانون مدنی، فسخ سازش را به اسباب قانونی تقاضا

کنند.

طرفداران این نظر؛ استدلال می‌کنند که پذیرش «اعتبار قضیه مختوم» به واسطه ضرورت‌های اجتماعی و به منظور جلوگیری از تجدید دعوی بی مورد و احتراز از صدور احکام متعارض است و پذیرش قاعده مذکور با قبول این فرض است که دادگاه‌ها با رعایت مقررات کامل قانونی، به دعوی رسیدگی، و بر اساس اصول حقوقی و عدالت اجتماعی فصل کامل خصومت نموده و رأی نهایی را صادر می‌کنند و چون هیچ تضمینی وجود ندارد که ره آورد دادرسی دوباره، عدالت بیشتر باشد، طبیعی است که از منظر قانونگذار، باید از طرح مجدد دعوی محکوم علیه جلوگیری و محاکم ملزم باشند که از تمام تصمیمات متخذة قبلی خود پیروی کنند. لیکن در مورد گزارش اصلاحی، این موضوع فرق می‌کند. زیرا همانگونه که گفته شد، اصولاً این اصحاب دعوی هستند که با کمرنگ کردن نقش و حتی حذف دادرسی، با تراضی، شرایط صلح را آزادانه میان خود معین می‌کنند و قرارداد مذکور تنها از این حیث که بوسیله دادرسی تنظیم شده است، از نظر شکل و صورت شبیه رأی می‌شود و گرنه قرارداد صلحی است که به جای دفترخانه رسمی اسناد، نزد دادرسی تنظیم می‌شود و در نتیجه از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نیست؛ و اصولاً دعوی فسخ و بطلان گزارش اصلاحی به استناد عمومات قانون مدنی قابل طرح و تعقیب است.

به ندرت رویه قضایی از این نظر پیروی کرده است: چنانکه کمیسیون تخصصی نشست‌های قضایی مربوط به سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲، پس از اینکه نظریه اکثریت به شرح زیر بیان می‌شود: «نفوذ گزارش اصلاحی در خصوص طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آن‌ها، وفق ماده ۱۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب دلالت بر داشتن اعتبار امر مختومه بهای گزارش اصلاحی بوده و با توجه به اینکه در صورت عدم ترتب اعتبار امر مختومه به گزارش اصلاحی چنین امری موجب اختلاف نظم قضائی است، لهذا گزارش اصلاحی مزبور از اعتبار امر مختومه برخوردار می‌باشد...» بر خلاف نظریه اکثریت، و با پذیرش نظر اقلیت، چنین اظهار نظر کرده است: «حسب دکترین حقوقی، اختلاف اصحاب دعوی که به صلح خاتمه یافته و این قرارداد از آن حیث که بوسیله دادگاه تنظیم می‌گردد و از نظر شکل و صورت شبیه رأی می‌باشد، قرارداد قضائی بوده که اصطلاحاً گزارش اصلاحی نامیده می‌شود. گزارش اصلاحی از نظر ماهوی یک قرارداد واقعی است و اعتبار و اثر آن تابع قواعد عمومی قانون مدنی است و موید آن ماده ۱۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی می‌باشد که به لحاظ عدم قبول ایجاب، گذشت های واقعه فاقد اثر می‌باشد؛ لهذا به خاطر اینکه تصمیم گزارش اصلاحی عمل قضائی نیست، از اعتبار امر مختومه برخوردار نبوده و طرفین سازش در عین حال که مانند سایر متعاقدين باید مفاد قرارداد را محترم بشمارند، می‌توانند ابطال آن را هم به سبب مخالفت با نظم عمومی یا اشتباه و اکراه از دادگاه

بخواهند و با توجه به ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی فقط گزارش اصلاحی، مانند: احکام دادگاههای به موقع اجرا گذاشته می‌شود و این امر دلالت بر داشتن اعتبار امر مختوم بر گزارش اصلاحی ندارد که قراردادها نیز وفق مقررات قانون مدنی لازم الاجرا است؛» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۷۸، ۱۴۹ - ۱۵۰).

مدلول نظریه ابرازی اقلیت قضاات دادگاه های صلح تهران، مستند دیگر ما است. صرف نظر از صحت و سقم نظریه ابرازی اقلیت قضاات مزبور در فرض سوال (قابلیت نداشتن اعلام بطلان تقسیم ترکه موضوع یک گزارش اصلاحی به استناد ماده ۳۳ ق.آ.د.م. وقت) مدلول نظر آنان در بحث ما و به شرح زیر قابل استفاده به نظر می‌رسد: «... لیکن گزارش اصلاحی مبتنی بر اراده و تراضی اصحاب دعوی است و دادگاه در تعیین کمیت و کیفیت آن نقشی ندارد و فرض این است که طرفین با رعایت غبطه و مصلحت خود و در پاره ای از موارد با قبول گذشت از حق خویش به اقتضاء مصالحه، حاضر به سازش شده‌اند. بنابراین مأخوذ به آن تراضی و توافق سابق هستند... و در این حالت ادعای بطلان تقسیم به استناد ماده ۳۳ قانون آئین دادرسی مدنی مورد و معنی ندارد...» (نوبخت؛ ۱۳۷۰، ۸۵).

در منظر استدلال کنندگان اقلیت مذکور، تفاوت رأی دادگاه و سازش نامه در این دانسته شده که رأی قاضی اعلام حکومت (ثالث) راجع به تقسیم مال است، که به طرفین تحمیل می‌شود و اراده شرکاء در نتیجه و فرجام آن دخالتی ندارد و لذا چنانچه از این رهگذر بر اثر اشتباه زیان و خسارتی بهم رسد، به دستور ماده ۳۳ قانون حق اقاله دعوی بطلان تقسیم برای یکی یا همه شرکای محفوظ است. لیکن در سازش نامه که به منزله صلح مدنی است؛ طرفین با اراده آزاد و محاسبه سود و زیان خود چنین تقسیمی را پذیرفته و از بیرون چیزی به آن‌ها تحمیل نشده است و لذا به اجرای تعهدات و تصمیمات گرفته شده خود ملزمند

### ج - نظر دوم : گزارش اصلاحی رأی و به تبع آن مشمول اعتبار امر مختومه بها است:

تجربه بیش از دو دهه وکالت و نمایندگی قضایی اینجانب گویای این است که در عمل، دادرسان بیشتر تمایل به پذیرش نظری خلاف اساتید پیش گفته دارند. چنانکه دیدیم، در نظریه اکثریت قضاات نشست‌های قضایی اشاره شده، آنان ماده ۱۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی را دلالت بر داشتن اعتبار امر مختوم گزارش اصلاحی دانسته و اعمال نظر خلاف آن را موجب اختلال در نظم قضائی کشور می‌دانند. همچنین شعبه ۴۸ دادگاه عمومی مشهد در پرونده کلاسه ۸۲/۳۶۶۵ ( ۲۷/۸۳/۱۶۶ ) و طی دادنامه شماره ۱۳/۳۶۳۰ - ۸۲/۱۲/۱۹ چنین رأی داده است: «بسمه تعالی- رأی دادگاه ... در خصوص دادخواست آقای محمد مهدی حسینی به وکالت از ناحیه

آقای .... به خواسته اعلان فسخ قراردادهای ۷۶/۱۰/۴ و ... فسخ گزارش اصلاحی شماره... نظر به اینکه اختلافات طرفین منجر به صدور گزارش اصلاحی گردیده و گزارش اصلاحی صادره از دادگاهها به لحاظ اینکه از اعتبار احکام صادره از دادگاهها بر خوردار است قابل فسخ نمی‌باشد و لذا دادگاه دعوی فسخ گزارش اصلاحی را غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر می‌نماید و در خصوص ابطال قراردادهای چون موضوع با صدور گزارش اصلاحی به صلح خاتمه پیدا نموده و از اعتبار امر مختوم برخوردار است مستندا به بند ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار رد آن صادر می‌گردد. رئیس شعبه ۴۸ دادگاه عمومی مشهد - صارم بافنده». شایان ذکر است متعاقب تجدید نظر خواهی از دادنامه مذکور، شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر استان خراسان رضوی رأی تجدیدنظرخواسته را طی دادنامه شماره ۵۳/۳۷۳ - ۸۳/۳/۱۰ احکام، تأیید کرده است {۲}.

به این ترتیب می‌بینیم که در موضوع بحث، رویه قضائی شیوه ای واژگونه و مغایر با نصّ قوانین ماهوی را می‌پیماید. اینجانب در تجربه وکالتی پیش گفته بعدها که با قاضی پرونده محاکماتی داشتم ایشان مبنای نظری رأی خود را رویه قضایی گذشته و نظر آقای دکتر شمس اعلام فرمودند. (هر چند خواهیم دید که نظر نهایی آقای دکتر شمس، بینابینی و منطبق بر نظر سوم مقاله حاضر است). مستند دادرسی محترم مزبور، این قسمت از نقل آقای دکتر شمس است: «... البته باید توجه داشت که گزارش اصلاحی از حیث آثار مانند حکم است و موجب فصل دعاوی می‌شود و با سایر قراردادهای تفاوت بین دارد. بنابراین قرار سقوط دعوا که بر این اساس و یا به هر سبب دیگری از جمله انصراف کلی از دعوا (بند ج ماده ۱۰۷ ق.ج) صادر شود دارای اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد...» (شمس؛ ۱۳۸۲ الف، ۴۷۸).

آقای دکتر عبدالله شمس در متن و پاورقی کتاب خود استناد به رأی اصراری شماره ۶۵۴۲ - ۱۳۳۸/۱۲/۱۱ هیات عمومی دیوان عالی کشور کرده‌اند. رأی اصراری اشاره شده در مقام تأیید رأی شعبه ۵ دادگاه استان، صادر شده و گزارش اصلاحی را مشمول بند ۶ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی وقت (واجد اعتبار امر مختومه) دانسته است و قابل رسیدگی مجدد نمی‌داند. با توجه به اهمیت موضوع مفاد گردش کار دادنامه استنادی ایشان را به طور خلاصه می‌آورد:

در پرونده مزبور دعوایی که در گذشته به صلح و سازش خاتمه یافته، طرح می‌شود، پس از ایراد خوانده، دادگاه بدوی موضوع را مشمول بند ۴ ماده ۱۹۸ ق. آ. د. وقت دانسته و ردّ می‌نماید. پس از تأیید رأی توسط دادگاه استیناف (در مرحله پژوهش)، محکوم علیه درخواست فرجام خواهی می‌کند، یکی از شعب دیوان عالی کشور، با این استدلال که: «... طرح دعوی با فرض وحدت موضوع و ختم قطعی آن ناظر به ختم شدن دعوی به عنوان حکومت و صدور حکم از دادگاه بوده و ختم

دعوی به عنوان صلح و سازش مشمول فقره ۸ مرقوم در فوق نبوده است و مفروض این است که دعوی خواهان در تجدید نظر دیوان دادرسی به صلح خاتمه یافته است و همان طور که اگر صلح در دفتر اسناد رسمی ثبت می‌شد بر سند صلح، حکم اطلاق نمی‌شد به گزارش دادگاه بر اعلام صلح هم حکم اطلاق نمی‌شود، ...» حکم فرجام خواسته را مخدوش تلقی و نقض می‌کند. دادگاه استیناف (شعبه ۵ دادگاه استان) پس از وصول رونوشت رأی دیوان کشور به شرح زیر مبادرت به اصدار رأی می‌نماید :

«... چون طبق ماده ۶۳۰ از قانون آیین دادرسی مدنی مفاد صلح نامه مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود اعم از اینکه مورد سازش مخصوص به دعوی مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد اعتراض بر ثبت شش قطعه از اراضی عشرت آباد که جزئی از مورد صلح بوده اگر چه خارج از موضوع دعوی را با وزارت جنگ هم تصور شود چون مربوط به اراضی عشرت آباد است که به شرح فوق مورد صلح واقع گردیده مختومه به سارش تلقی و نظر به اینکه گزارش اصلاحی هم از نظر آثار مانند احکام است و در واقع و نفس الامر موجب ختم کار و فصل دعاوی می‌شود به نظر این دادگاه مشمول مقررات بند ۴ ماده ۱۹۸ بوده و قابل رسیدگی مجدد نمی‌باشد و از این رو قرار پژوهش خواسته که بر رد دعوی خواهان بدوی صادر شده نتیجتاً تأیید می‌شود. این رأی نیز مورد شکایت فرجامی واقع و سپس موضوع در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح و به اتفاق آرا و به شرح زیر رأی به ابرام حکم فرجام خواسته داده می‌شود. از طرف وکیل فرجام خواه اعتراض موجهی به عمل نیامده است و از لحاظ رعایت قانون و اصول دادرسی هم اشکال موثری به نظر نمی‌رسد لذا قرار فرجام خواسته به اتفاق آراء ابرام می‌شود. (به نقل از: معاونت آموزش قوه قضائیه؛ ۱۳۷۸، ۱۰۶ - ۱۱۰).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌بینیم که استدلال شعبه ۴۸ دادگاه عمومی سابق مشهد و همچنین رأی اصراری اشاره شده و نظر منتسب شده به آقای دکتر شمس مینی بر اینکه صلح موضوع گزارش اصلاحی چون احکام دادگاه‌ها واجد دارای اعتبار قضیه محکوم بهاست (هرگاه علی الاطلاق تلقی شود) مغایر عموماًت قانونی و شرعی مربوط به احکام حاکم بر عقد صلح است و لذا نظر اول مقرون به صحت و مرجح می‌باشد. به ویژه اینکه قول دوم آقای دکتر شمس نیز قیاس مع الفارق است، زیرا استرداد دعوی از نظر ماهیت ایقاع بوده و تنها به اراده خواهان از عرصه عدم به پهنه وجود راه پیدا می‌کند. لیکن چون به لحاظ مقررات دادرسی، پس گرفتن دعوی بعد از مذاکرات طرفین تنها بایستی با رضای خواننده باشد، ظاهراً بین این اقدام با صلح مشتبه شده، زیرا درست است که رضای خواننده برای نفوذ اراده خواهان در پایان بخشیدن به دعوی ضرورت دارد ولی آن داخل در ماهیت عمل حقوقی استرداد نیست و تنها شرط تاثیر عملی است که بموجب اراده خواهان واقع شده است. چه مطابق عموماًت، سقوط حق در قوانین ماهوی نیازی به تراضی ندارد و با اراده صاحب آن



انجام می‌شود (ماده ۲۸۹ قانون مدنی) و استرداد دعوی نیز یکی از اقسام اسقاط حق به حساب می‌آید.

#### د - نظر سوم: راه حل بینابینی (تمایز میان دو شکل از گزارش‌های اصلاحی)

در میان دو نظر پیش گفته نظر سوم و بینابینی نیز وجود دارد که ظاهراً ریشه در حقوق فرانسه دارد. آقای دکتر شمس به استناد منابع خارجی آمده در پاورقی کتاب خود گوید که در حقوق فرانسه معادل گزارش اصلاحی، قرارداد قضائی<sup>۲</sup> یا رأی سند دهنده<sup>۳</sup> است. علاوه بر آن، در نظام حقوقی فرانسه، تأسیسی مشابه موسوم به رأی حيله ای<sup>۴</sup> نیز وجود دارد. در شکل دوم (رأی حيله ای) طرفین با توافق قبلی، به وجود اختلاف، میان خود تظاهر کرده و یکی علیه دیگری اقامه دعوا می‌کند و سپس طرفین از دادگاه درخواست کرده تا بر اساس مرادات حاصله میان آنان، رأی صادر کند. در اینجا نیز مانند «قرارداد قضائی» متداعیین موفق می‌شوند از دادگاه سندی تحصیل کنند که امتیاز رسمی بودن دارد و علاوه بر آن مانند آراء محاکم، قطعی و لازم الاجرا است.

در شکل اول (قرارداد قضائی) قاضی بی آنکه رأیی واقعی صادر کند، به دادن سند توافق (صلح نامه)، به اصحاب دعوا اکتفا می‌کند، سندی که از ویژگی‌های قضاوتی برخوردار نیست، از این رو طبیعی است که آن، فاقد اعتبار امر قضاوت شده بوده و قابلیت پژوهش خواهی و استفاده از سایر طرق شکایت از آراء را نداشته باشد و مانند هر قرارداد عادی یا رسمی دیگری، موضوع دعوای ابطال به سبب مخالفت با نظم عمومی، اشتباه، اکراه و همچنین درخواست فسخ به سبب تدلیس و عیب و امثال آن قرار گیرد

اما در شکل دوم (رأی حيله ای)، دادگاه پس از احراز توافقات طرفین، رأیی واقعی صادر کرده که حاوی اسباب موجهه و دارای منطوق (نتیجه حکم) است، و همین به سند مزبور خصوصیتی قضاوتی می‌بخشد؛ و در واقع قرارداد تهیه شده توسط اصحاب دعوا را قاضی به خود اختصاص می‌دهد و بنابراین تصمیم نهایی دادگاه را بایستی «رأی» محسوب کرد؛ و اگر به چنین تصمیمی، رأی حيله ای اطلاق می‌شود برای این است که اصحاب دعوا در تحصیل آن، ابتدا، به وجود اختلاف تظاهر نموده‌اند. بنابراین نظر به خصوصیت قضاوتی چنین تصمیمی، از اعتبار امر مختوم برخوردار است و در محدوده مقررات شکلی، قابلیت پژوهش (تجدید نظر) و استفاده از سایر طرق شکایت از آراء را دارد و نمی‌توان دعوای بطلان آن را طرح و تعقیب کرد.

آقای دکتر شمس با اذعان به اینکه در حقوق ایران، گزارش اصلاحی،

۲- contrat judiciaire

۳- Jugement de donne acte

۴- Jugement d expedient

همواره، در شکل اول آن «قرارداد قضائی» مورد شناسایی قرار گرفته، و دکترین و رویه قضائی به شکل دوم «رأی حيله ای»، توجهی نکرده، نتیجه می‌گیرد: «آنچه مسلم است گزارش اصلاحی به مفهوم اخص که منحصرأ به نوعی، تثبیت قرارداد اصحاب دعوا می‌باشد، رأی محسوب نمی‌شود و بنابراین همانطور که گفته شده است لازم نیست به شکل دادنامه صادر شود، و در نتیجه از اعتبار امر قضاوت شده بر خوردار نبوده و قابل تجدید نظر و سایر طرق شکایت از آراء نمی‌باشد؛ اما باید پذیرفت که مانند هر سند عادی یا رسمی دیگری موضوع دعوای فسخ و بی اعتباری قرار گیرد... در حقیقت، در تنظیم و تحریر گزارش اصلاحی دادگاه همان نقشی را ایفاء می‌نماید که برای مثال، یک سردفتر در تنظیم و تحریر سند رسمی دارد. در مقابل چنانچه کیفیت توافق اصحاب دعوا به گونه ای باشد که دادگاه، پس از احراز آن، حکمی واقعی صادر نماید که حاوی اسباب موجهه بوده و دارای منطوق باشد، در حقوق ایران نیز، با سندی مواجه خواهیم بود که آثار آن با سایر احکام یکسان است. در نتیجه حکم مزبور دارای اعتبار امر قضاوت شده بوده، مشمول قاعده فراغ دادرسی قرار گرفته و، در محدوده مقررات، قابل شکایت است و نمی‌تواند موضوع دعوای فسخ و بطلان قرار گیرد (شمس؛ ۱۳۸۲ ب، ۲۸۵ - ۲۸۷).

#### ه- نظر ما :

به نظر می‌رسد که : نباید مکان و همچنین زمان تنظیم صلح موضوع گزارش اصلاحی، که مورد تاکید برخی نظرات پیش گفته است، موثر در مقام باشد. به دیگر سخن سازش می‌تواند در دادگاه (نزد دادرسی یا قاضی عضو مجری قرار) و یا خارج از دادگاه انعقاد یابد یا اینکه ابتدا به ساکن و بدون وجود سبق طرح دعوی از دادگاه (رأی حيله ای) یا در اثنای رسیدگی درخواست شود. به هر حال در تمام این فرض‌ها، نحوه قطع دعوا و فصل خصومت خصمان به صورت انشای گزارش اصلاحی از سوی دادرسی است، که شبیه رأی و در حکم آن می‌باشد. لیکن آنچه باعث می‌شود، تا بتوان در باره اعتبار امر مختومه بودن گزارش اصلاحی قضاوت کرد، همانا اموری است که یا منتسب به اراده و فعل اصحاب دعوی است و یا ریشه در تصمیمات و کارهای ثالث (اعم از دادگستری و وابستگان آن یا داور و خبره و غیره) دارد. با این دیدگاه می‌توان گفت گزارشات اصلاحی که از ناحیه محاکم صادر می‌شود، به اعتباری دو گونه است:

#### ۱ - گزارش اصلاحی مستقل (ساده) :

در گزارش اصلاحی شکل اول، دادرسی فارغ از هرگونه رسیدگی و اظهار نظر قضائی و کاری اضافه، عین توافقات متداعیین و متعاملین را که قاطع دعوی و روشن کننده تمامی تعهدات طرفین است، در گزارش نهایی خود منعکس می‌کند و تنها کار وی در این باره، احراز اصالت سند (هرگاه سازش نامه خارج از دادگاه تنظیم شده است) و یا به اصطلاح

میرزا نویسی یعنی انعکاس سازش متداعیین در صورت مجلس رسمی دادگاه است. در هر دو فرض بالا، نقش دادرس مانند یک سر دفتر اسناد رسمی است، زیرا با حضور طرفین در دادگاه، وی اقرار آنان را به صحت امضای صلح نامه، در صورت مجلس منعکس می‌کند و یا اینکه حرف آنان را در باره شرایط وقوع عقد صلح را شنیده و سپس همان‌ها و همچنین ایجاب و قبولشان را بی هیچ دخل و تصرف و اظهار نظر رسمی و قضائی در صورت مجلس دادگاه منعکس می‌کند، در اینجا گزارش اصلاحی صادره شده از دادگاه ماهیتاً و بدون هیچ اتخاذ تصمیم یا اقدام قانونی اضافه و علی حده از ناحیه دادرس عقد صلح مدنی است و نقش دادگاه در موضوع صرفاً از جنبه اثباتی موضوع اهمیت دارد. یعنی متعاملین قبول نموده‌اند که به جای حل اختلاف خود، در خارج و مراجعه به دفتر خانه اسناد رسمی، به دادگاه بیایند و سند لازم الاجرائی را تنظیم کنند، با این تفاوت که در اینجا مرجع صدور اجرائیه و اجرای آن، دادگاه و اجرای احکام دادگستری و در آنجا اداره ثبت است.

## ۲- گزارش اصلاحی غیرمستقل (حکمی):

در گزارش اصلاحی شکل دوم، طرفین در بیرون و یا در دادگاه اختلاف خود را به صلح خاتمه می‌دهند، لیکن بر خلاف مورد قبلی، توافقات آنها به نحوی است که لاجرم بایستی اقداماتی از ناحیه دادرس دادگاه صورت گیرد تا فصل کامل خصومت و رفع تنازع شود. مثلاً حل کامل اختلاف منوط بر رسیدگی به اصالت یک سند توسط کارشناس خط و اظهار نظر وی است؛ و یا اینکه برای تعیین میزان اجرت المثل محل یا تعیین سود و زیان شرکت مدنی و تجاری، در مدت مورد اختلاف، جلب نظر کارشناس حسابرسان لازم است و طرفین قبول می‌نمایند که دادگاه بر اساس نظر کارشناس تعیین شده و بر مبنای صلح نامه تنظیمی گزارش اصلاحی صادر کند. بلاشک در این قبیل موارد، نقش دادرس پررنگ‌تر است و سوای جنبه اثباتی موضوع، وی در احراز جنبه ثبوتی دعوی نیز نقش دارد. از این رو دیگر نمی‌توان او را با سر دفتر اسناد رسمی قیاس کرد. زیرا دادرس بایستی براساس عموماً کلیات قانونی نسبت به تعیین کارشناس و وظایف دیگر اقدام، در باره چگونگی اجرای قرار و حصول نتیجه مراقبت و مالا و پس از اطمینان از فراهم شدن شرایط مطلوب قانونی و عادلانه که مورد نظر طرفین بوده و پرونده را مستعد ختم اعلان رسیدگی می‌سازد به صدور تصمیم نهایی (انشای رأی در قالب گزارش اصلاحی) اقدام کند. به این ترتیب در گزارش اصلاحی شکل دوم، سوای محتوای عقد صلح تنظیمی میان طرفین، مقداری رسیدگی و اتخاذ تصمیم قضائی ولو به صورت کم رنگ دیده می‌شود، که آثار و توالی امر اخیر، خارج از اراده متعاملین و متداعیین و مبتنی بر اعلام ثالث (قاضی، کارشناس و داور یا مصدق) است. چنانکه در فرض ارجاع امر به کارشناس: انتخاب کارشناس، تعیین دقیق اختیارات و موضوعات کارشناسی، رفع

شبهات احتمالی ایجاد شده هرگاه موضوع مورد اختلاف طرفین و واحد جنبه حکمی و نه موضوعی باشد، رسیدگی به اعتراض طرفین به نظریه، اخذ توضیح از کارشناس، تشخیص مغایرت نظر با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه، اتخاذ یکی از شیوه های متداول کارشناسی و سایر امور پیش بینی نشده، بر عهده دادرس است که همگی تصمیمات قضائی محسوب می شود و در عین حال اراده متداعیین در آن دخیل نیست و این همه از سوی ثالث به آنان تحمیل شده است.

به این ترتیب اگر خلل و فساد در تصمیمات و اقدامات شکل دوم ایجاد شود، مثلاً در فرض پیش گفته پس از صدور گزارش اصلاحی معلوم شود که بر اساس رأی قطعی دادگاه کیفری، کارشناس گزارش خلاف واقع داده و مرتکب یک جرم عمدی شده است. جای پرسش است که چگونه می شود حقوق تضییع شده ی ذی نفع را جبران کرد؟ بدون شک ذی نفع برای احقاق حق و جبران ضرر خود ناشی از عمل خیانت بار کارشناس و اجرای گزارش اصلاحی خلاف قانون و شرع، دو راه بیشتر، پیش رو ندارد: یا باید پیروی این نظر که گزارش اصلاحی، ماهیتاً حکم نیست، بلکه صلح مدنی است، به استناد عمومات قانون مدنی، بطلان یا فسخ گزارش اصلاحی را درخواست کند؛ و یا با پذیرش این تلقی که گزارش اصلاحی در حکم دادنامه بوده و قابلیت اجرائی و همچنین برخورداری از بقیه آثار یک حکم را دارا است، به درخواست اعاده دادرسی و سایر طرق فوق العاده رسیدگی به شکایت احکام مبادرت کند.

در اینجا از سویی صلح تنظیمی میان متداعیین - که بدنه اصلی گزارش اصلاحی است - به لحاظ قانونی بدون عیب است و به دیگر سخن آن میزان از کار که نتیجه اراده طرفین و صلح تنظیمی میان آنان است (اصل قرارداد صلح) کاملاً بی عیب و خالی از اشکال قانونی است، مضافاً به اینکه هیچ یک از طرفین صحت و موجودیت عقد (اخلال در ماهیت سازش نامه و توافقات طرفین - که بر اساس آن گزارش اصلاحی تنظیم شده -) را مدعی نشده اند تا بتوان به استناد عمومات قانون مدنی، بطلان یا فسخ گزارش اصلاحی را مخدوش کرد، بلکه مانع بر سر راه و آنچه عدالت معاوضی میان طرفین را به مخاطره انداخته، در واقع شیوه اجرائی کردن آن قسمت از گزارش اصلاحی است که تصمیم و اجرائی بر عهده دادرس بوده است و بلاشک اعتراض به آن نه بر مبنای مقررات حقوق خصوصی که به استناد عمومات قانون آئین دادرسی مدنی میسر می باشد و طریق صحیح اعتراض به آن مانند احکام دادگستری از طرق فوق العاده رسیدگی به شکایت از احکام است. زیرا اشکال کار متوجه رسیدگی دادگاه و به عبارت دیگر اهمال قوه قضائیه و وابستگان آن (اعم از دادرس دادگاه و کارشناس رسمی دادگستری وابسته به آن) در انجام وظایف است.

از این رو اگر نظر دوم علی الاطلاق پذیرفته شود، آن دارای تالی فاسد است زیرا از یک سوی امکان ابطال گزارش اصلاحی میسر نیست زیرا

اصل توافقات طرفین بی عیب و بدون نقص بوده و اشکال کار تنها در شیوه عملی شدن تعهدات طرفین و خیانت کارشناس است که به هیچ وجه مورد درخواست طرفین نبوده و اقدامات وی زیر نظر دادرسی صورت گرفته است؛ و از سوی دیگر اگر امکان اعاده دادرسی از گزارش اصلاحی منتفی باشد باید بپذیریم که گزارش اصلاحی خلاف قانون و شرع، همچنان پایدار و اجرا گردد. بلاشک چنین چیزی چهره فرشته عدالت را عبوس و افراد را از مراجعه به دادگستری و حق خواهی منصرف می نماید.

### و - نتیجه گیری:

از این رو در جمع بندی بحث، باید گفت اگر این استدلال پذیرفته شود که اعاده دادرسی فقط در باره احکام قطعی دادگاهها قابل اعمال است و هیچ یک از گزارشهای اصلاحی، دادنامه محسوب نمی شود، استدلال مذکور در باره شکل دوم گزارش اصلاحی (گزارش اصلاحی غیر مستقل و حکمی)، با توجه به آنچه گفته شد، دور از وجاهت قانونی است. و سخن آخر اینکه بایستی میان دو شکل گزارش اصلاحی تمایز قایل شد:

۱- گزارش اصلاحی مستقل (ساده)، واجد اعتبار امر مختومه نیست و هریک از طرفین و در هر زمان و با رعایت نظامات قانون مدنی می توانند بطلان یا فسخ آن را به استناد یکی از خيارات و یا نقصان و اشکالهای قانونی از قبیل عدم نفوذ، اکراه، اشتباه و... از دادگاه درخواست کنند. خاصه اینکه چنین دعوایی، دعوی جدید و علی حده محسوب که قابلیت استماع و شنیدن دارد.

۲- گزارش اصلاحی به مفهوم غیر مستقل (حکمی)، البته در آن قسمت که کارهای اضافی رسیدگی، مورد اعتراض است، دارای اعتبار امر مختوم است و طرفین نمی توانند جز به یکی از طرق فوق العاده مانند اعاده دادرسی، رفع آثار قطعی شده گزارش اصلاحی را از دادگاه تقاضا کنند. الله اعلم

### پانوشته‌ها:

۱- ر. ش. به لغت نامه دهخدا. ابیات و نثر تاریخی زیر نظر ما را تأیید می کند:

همه نبوشه خواجه به نیکویی و به صلح است  
همه نبوشه نادان به جنگ و فتنه و غوغاست (رودکی)  
گهی با من به صلح و گه به جنگ  
خدا توبه دهادت زین دو رنگی (نظامی)  
ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته‌ای  
صلح کردیم که ما را سر پیکار تو نیست (سعدی)

شیوه چشمت فریب جنگ داشت

ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم (حافظ)

جهد باید کرد تا به مرو رسیم که آنجا این کار یا به جنگ یا به صلح در

توان یافت (تاریخ بیهقی)

۲- آرای اشاره شده در بایگانی دفتر وکالت راقم محفوظ است

### فهرست منابع :

- ۱- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر؛ دانشنامه حقوقی، ۵ جلدی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ج. ۵، ۱۳۷۵.
- ۲ - شمس؛ دکتر عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، ۳ جلدی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ج. ۱، ۱۳۸۲. (الف)
- ۳ - شمس؛ دکتر عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، ۳ جلدی، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ج. ۳، ۱۳۸۲. (ب)
- ۴- کاتوزیان، دکتر ناصر؛ اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، تهران، کانون وکلای دادگستری، بی تا.
- ۵ - کاتوزیان، دکتر ناصر؛ حقوق مدنی (عقود معین ۲ - مشارکتها و صلح)، ۴ جلدی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ج. ۲، ۱۳۷۳.
- ۶ - معاونت آموزش قوه قضائیه؛ رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای عمومی حقوقی، ۵۸ جلدی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، ج. ۳ (جلد ۲۳ مسلسل)، ۱۳۷۸.
- ۷ - نوبخت، یوسف؛ اندیشه های قضائی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۷۰.